

.....
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفِّقْنَا وَجَمِّعِ الْمُشْتَغِلِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

عرض کردیم کمی از بحث خارج شدیم لکن چون دیگر این فوائد گفته نمی شود در حوزه های ما، مجبور شدیم یک مقدار خارج بشویم. مرحوم شیخ قدس الله سره در عده فرمود: سر عمل اصحاب ما به روایات شیعه مخالفین مثل فطحیه و واقفیه و ناووسیه. ایشان ناووسیه را هم اسم برد. خواندیم دیگر. ما فرقه ای به نام ناووسیه یا نابوسیه در شیعه نداریم. این یک اشتباهی است. حالا چه شده نمی دانم خدا رحمت کند. ناووسیه را گفتند فرقه ای بودند که تابع ناووس بودند و این ناووس غلام امام صادق بوده و این ها قائل بودند که امام صادق زنده است، حضرت مثلاً مهدی آل محمد ایشان است، امام صادق است. مثل واقفیه که توقف بر موسی بن جعفر کردند.

عرض کردیم ما در واقفیه چون این ملل و نحل شهرستانی این را دارد که شیعه هر امامی فوت می کرد، عده ای بر او واقف می شدند. این ها تهمت های بی اساسی است که به شیعه زدند. ما چیزی به نام ناووسیه نداریم. درباره ابان بن عثمان نوشته اند: کان من الناووسیه در کتاب کشی آمده. این هم عرض کردیم نسخه غلط بوده. ثوابش کان من القادسیه است. این قادسیه را آن ها تبدیل کردند به ناووسیه.

عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی از کتاب کشی زیاد نقل می کند و کشی اغلاط دارد. یک مقدار اغلاط در کتاب شیخ از کشی آمده. شاید ایشان خیال کرده ناووسیه فرقه ای است. و عرض کردیم مرحوم نجاشی در وصف کتاب، مرحوم شیخ در وصف کتاب کشی نوشته: له کتابٌ کبیر. راست می گوید کتاب کبیر کثیر المنافع. یعنی شیخ طوسی دارد. اما نجاشی دارد: له کتابٌ کبیر کثیر الاغلاط. این دو تا، دو تا تفکر مخالف همدیگر هستند. و حق هم با نجاشی است.

عرض کردیم الان اجمالاً عرض کردیم این ها مطالبی است چون خیلی تأثیر دارد. کتاب کشی هم اغلاط املائی دارد هم اغلاط معنایی دارد. هم معنایش به هم ریخته هم املایش غلط است. و کراراً عرض کردیم در این کتب رجالی ما مرحوم تستری در قاموس مقداری زیادی از اغلاطش را نوشته. کامل ننوشته. بعضی جاها هم زیاده روی کرده. ما غیر از ایشان الان یاد نمی آید کتاب رجالی که عبارت کشی را آورده باشد بگوید این عبارت غلط است، ثوابش این است. این عبارت این جور بوده. مرحوم آقا شیخ محمد تقی تستری کتاب ایشان را عبارت ایشان را تصحیح کرده. این کتاب هم غلط معنوی دارد هم غلط لفظی دارد. ما فرقه ای به نام ناووسیه نداریم. اینکه بعد هر امامی فوت می کرد جماعتی از شیعه بر ایشان توقف می کردند، این اساس ندارد، بی اساس است.

ما یک فرقه واقفیه بیشتر نداریم و آن هم واقفیه بر موسی بن جعفر است. بقیه حرف‌های مفتی است که آن‌ها به ما زدند. ما اصلاً نداریم همچین چیزی. درباره احمد بن هلال هم دارد وقف علی ابی جعفر. یک علیه السلام به آن اضافه کردند. گفتند یک فرقه‌ی واقفیه هم بر حضرت جواد توقف بر حضرت جواد کردند که احمد بن هلال بر این هاست.

عرض کردم این ابی جعفر، محمد بن عثمان است، نایب دوم است. ربطی به امام جواد ندارد. این هم که علیه السلام به آن اضافه کرده خیلی مرد علیه السلامی بوده. وقف علی ابی جعفر چون ایشان عثمان بن سعید که پدرش بود نایب اول را قبول کرد. در زمان نایب دوم هم خیلی کم ماند. یک سال و خرده‌ای ماند بعد هم فوت کرد. نایب دوم را گفت من نظر ندارم چیزی نمی‌گویم. این شد توقف. لعن هم به خاطر این جهت است. این ابی جعفر، ابی جعفر محمد بن عثمان، عثمان بن سعید عمری، نایب دوم است از نواب اربعه. این ربطی به امام جواد ندارد. حالا می‌گویید یک علیه السلام اضافه می‌کنند کار را خراب می‌کنند. یک فرقه درست می‌کنند به نام فرقه واقفیه بر موسی بن جعفر. این ناووسیه هم که ایشان نوشته مرحوم شیخ طوسی خب دیگر بشر است دیگر. این‌ها منشأ نیست که ما خدای نکرده الفاظ بدی برای ایشان به کار ببریم. نه.

عرض کردیم مثلاً آقای خویی وقتی می‌گوید: ثم ان المحقق النائینی قال کذا بعد می‌گوید: و لکن لا یخفی فساد. و لکن هو بدیهی البطلان. خب بابا چرا گفتی محقق نائینی؟ اول اول گفتی محقق. آخر محقق که نمی‌شود بدیهی البطلان صحبت بکند. یک احترام این هست در تقریرات آقای خویی هست. متأسفانه هست. مرحوم شیخ هم در بحث غیبت مکاسب دارد که تعابیری که علما می‌کنند راجع به همدیگر بعید نیست غیبت باشد. از غیبت بدتر است. اهانت مؤمن است اصلاً. حالا غیبت هم نیست. کاش غیبت باشد. و اصلاً منشأ کلام است یعنی منشأ آخر شما یک وقت می‌گویید محقق بعد می‌گویید بدیهی البطلان. خب این دو تا با همدیگر نمی‌سازد. هیچ محقق که بدیهی البطلان صحبت نمی‌کند. علی ای حال من که

یکی از حضار: برای طلبه‌ها گفتند که آقا محقق هم ممکن است اشتباه کند.

آیت الله مددی: یعنی چون طلبه‌ها؟ حتماً چون طلبه‌ها عقل درستی ندارند. حالا باطل است که نمی‌گویید حالا طلبه مخاطبش باشد یا کس دیگر. شما بدترش کردید. عذر بدتر از گناه آوردید. علی ای حال این آقا دقت بفرمایید ما.

یکی از حضار: نظر تحلیلیش را رد کرده.

آیت الله مددی: خب نه. بگوییم مثلاً و لکن للتأمل فيه مجال.

خدا رحمت کند عده‌ای هستند خیلی مؤدبند. آقای خوانساری هم همین طور است در این جامع المدارک. اولاً اسم آقای خویی را نمی‌برد اما مثلاً بعض اعظم العصر تعبیر می‌کند. با اینکه آقای خویی، آقای خویی از ایشان عمرش کوتاه‌تر است. و در همین جامع المدارک جلد هفتش چون رد بر آن مبانی منهاج آقای خویی است و لکن مثلاً بعد خیلی با ادب مثلاً که ممکن است تأمل باشد این طور. این با ادب باید صحبت کرد. ما الان ببینید با کسی دعوا نداریم. آقا ناووسیه که در کلام شیخ آمده این درست نیست. نه اینکه به شیخ حمله کنیم. چرا؟ چون ایشان در کشی دیده که ابان بن عثمان کان من الناووسیه. بعد هم یک فرقه درست کردند به نام ناووسیه. این نیست آقا باطل است. اصلاً نسخه غلط است. ثوابش قادسیه است. قادسیه یک شهری است در عراق، شهر قادسیه، یک منطقه قادسیه است. ایشان از قادسیه بوده اصلاً از ناووسیه نبوده. اینکه ناووسیه را ایشان در عده آورده تعجب است از ایشان. حتماً نظرش به ابان بن عثمان است. کس دیگر ناووسیه نداریم ما. منحصر به ابان بن عثمان است. کس دیگر که متهم به ناووسیه باشد، ابان بن عثمان است. ببینید اهانتی به شیخ نمی‌شود کرد.

عرض کردیم شیخ مبنایش حجیت خبر است، نجاشی مبنایش این نیست. دو تا مبنای علمی متضادند. آقایان توجه نکردند. شیخ مبنایش حجیت خبر است. از واقفیه، غیر واقفیه، از همه جور می‌گوید. نجاشی تحقیق می‌کند، تصحیح می‌کند. این حجیت تبعیدی کار مثلاً نجاشی از استادش نقل می‌کند می‌گوید این کتاب حسین بن سعید پنج تا نسخه دارد. هر وقت نقل می‌کند از یک نسخه با دقت نسبت می‌دهد. شیخ این کار را نمی‌کند. می‌گوید حسین بن سعید. چرا؟ چون حسین بن سعید را شیخ قائل به حجیت است، حجیت تبعیدی است. وقتی سند به حسین بن سعید درست شد، درست است دیگر، صحیح است. دقت کردید؟ خیلی از کتاب‌ها زمان شیخ مثلاً نجاشی دیروز خواندیم کتاب سکونی را نجاشی می‌گوید: قرأته. یعنی من در بغداد بودم، کتابی که خوانده. خب اگر شیخ مستقیم از کتاب سکونی نقل می‌کرد خیلی مطلب فرق می‌کرد. ایشان از کافی نقل می‌کند: عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلی.

خب ما الان در طریق علمی ما این کار را نمی‌کنند. دقت می‌کنید؟ و ای کاش شیخ این کار را نمی‌کرد. اما این منشأ خدای نکرده اهانت نیست. چرا؟ چون ذهنیت، ذهنیت حجیت است. عرض کردیم مثل ابن حزم، ابن حزم هم معاصر شیخ است. ابن حزم می‌گوید خبر صحیح به منزله آیه قرآن است اصلاً. حکم آیه قرآن را دارد.

یکی از حضار: یعنی شیخ طوسی از حسین بن سعید مطلقاً تحقیقی نمی‌کند؟

آیت الله مددی: نه. دو تا طریق به ایشان آورده نمی‌گوید.

مثلاً راجع به احمد بن محمد بن عیسی پنج تا مصدر نقل می کند در مشیخه دارد. آقا این اشتباه کردیم خیال کردیم یک مصدر است نه. می گوید و من جمله ما ذکرته عن احمد به این طریق. بعد و من جمله ما ذکرته به طریق دیگر. اما وقتی نقل می کند می گوید احمد بن محمد بن عیسی. معین نمی کند از کجاست. حالا بعضی ها آمدند گفتند اگر احمد بن محمد گفت دو تا مصدر است، احمد بن محمد بن عیسی گفت سه تا. خیلی خب آن مطلب هم درست نیست. عرض کردیم در محل خودش آن تحلیل هم درست نیست. خیلی خب حالا فرض بفرمایید درست. بالاخره احمد بن محمد دو تاست، احمد بن محمد بن عیسی سه تاست. باز هم شیخ معین نمی کند. این را دقت بفرمایید. نه اینکه شیخ متساهل است، مبناست این.

این آقایان ما متاسفانه، متاسفانه آقایان توجه ندارند. جلالت یک شخص با مبنای علمی مخصوصاً در حدیث منافات ندارد. عرض کردم مرحوم شیخ عباس قمی کراراً گفتم آقای شیخ عباس قمی واقعاً بین و بین الله نه اینکه حالا خیلی مرد متدین، متعبد و هم موفق، واقعاً موفق. همین مفاتیحی که نوشته الان دیگر رمز تشیع در دنیا قرآن و مفاتیح است. کم خانه ای است که قرآن و مفاتیح درش نباشد. یک شوخی می گویند که متوکل فرستاد خانه امام هادی، دیدند امام هادی رو سجاده نشسته و در خانه ایشان فقط یک قرآن و مفاتیح موجود است. حالا هنوز صد سال به وفات شیخ، به وفات شیخ عباس، شیخ عباس سال ۱۳۵۹ ما ۴۷ هستیم الان. ۱۲ سال دیگر صد سالگی وفات ایشان می شود. یعنی از بس این کتاب مشهور است خیال کردند زمان امام هادی هم تو خانه امام هادی قرآن و مفاتیح موجود است. این شوخی است که حالا این واقعاً یک توفیق الهی است، واقعاً توفیق الهی است. نوشتم خود ایشان می گفته که من این سفینه من خیلی شهرت پیدا کند. منتها بیشتر شهرت پیدا کرد تا سفینه.

یکی از حضار: کتاب علمی هم هست آقا مفاتیح الجنان؟

آیت الله مددی: نه. مثلاً نوشته شیخ طوسی به سند معتبر. معتبر هم نیست سند. معتبر چرا؟ چون ایشان کتب اربعه را معتبر می داند. من که می گویم نیست چون سند را نگاه کردم. ایشان نگاه نکرده. من مراجعه کردم. خب سند درش ضعیف دارد. چون ایشان کتاب را معتبر می داند. دقت کردین؟ پس ایشان غلط ننوشته. رو مبنای خودش نوشته.

و لذا عرض کردیم قدما اصحاب ما فرق می گذاشتند یک شخصی ضعیف باشد یا یک شخصی ضعیف فی الحدیث باشد. یعنی مبانی علمیش اشکال دارد، نه اینکه خودش ضعیف است. آدم ثقه، متدین، خوب همه جهات در تدین واقعاً مرحوم شیخ عباس واقعاً فوق العاده بود. اما خب اعتقادش این بود کتب اربعه معتبر است. خب یک کسی می گوید نه کتب اربعه خاضع بر سند است.

یکی از حضار: مثل سهل بن زیاد.

آیت الله مددی: مثل سهل بن زیاد. این را دقت بفرمایید. این منافات ندارد.

آقایان بعضی ها خیال می کنند این ها منافات دارد. هیچ منافات ندارد. وثاقت حتی بعضی از اهل سنت بدتر نوشتند. ایشان نوشته که ممکن است ما یک شخصی الان روایتش را قبول نکنیم به خاطر اینکه مجهول است. رد بکنیم روایتش را. اما الان خودش در اعلا درجات بهشت باشد. در واقع بسیار مرد بزرگواری باشد. ما می گوئیم الان این سند ضعیف است به خاطر این آقا. چون نمی شناسیم. دقت کردید؟ این مطالب را در نظر بگیرند آقایان.

به هر حال شیخ رضوان الله تعالی علیه که نوشته به این جهت بوده. و عرض کردیم ظاهراً مرحوم شیخ این مطلب را که نوشته که مثلاً علما به این احادیث عمل کردند این از زمان نوادر الحکمه ابراهیم بن هاشم در قم اتفاق افتاده. شاید قمی ها این جور تفسیر کردند. شیخ هم از آنها گرفته. عرض کردیم ایشان چند تا اسم بردند. یکی حفص بن غیاث. عرض کردیم حفص بن غیاث اصلاً موضوعش کلاً خارج است. چون روایت حفص بن غیاث از خود امام صادق است. عن جعفر عن ابیه عن آبائه نیست.

یکی بعد مثلاً غیاث بن کلوب. غیاث بن کلوب فقط از اسحاق بن عمار از عن جعفر عن ابیه عن آبائه دارد. و شیعه هم ندارد. احتمال خیلی قوی دادیم اگر غیاث بن کلوب دروغ نگفته باشد، اسحاق بن عمار فقط برای او نقل کرده. و الا ما هیچ عالم شیعی نداریم که با این سند از اسحاق بن عمار نقل کند. اسحاق بن عمار از اجلا طایفه است، از عیون طایفه است. دقت می کنید؟ و لکن ما الان که نگاه می کنیم، می گوئیم سر اسحاق بن غیاث بن کلوب این نیست که شیخ نوشته. سرش این است که تمام این روایات تماماً بدون استثنا توسط حسن بن موسی خشاب که از مشایخ است نقل شده. که اسمش را ما گذاشتیم منهج مشایخی. این بر اساس منهج مشایخی است نه بر اساس آن نکته ای که شیخ نوشته. تماماً از یک شخص است.

بعد مسئله بعدی نوح بن دراج است که آن اصولاً احتمالاً شیعه است. بعد مسئله سکونی. سکونی بله مثالش درست است. حرف ایشان در سکونی درست است. دقت کردید چه شد؟ بعد ایشان آمدند اما اگر ثقه باشد در بحث دیگر است، حجیت خبر. متحرز عن الکذب باشه این را ما قبول می کنیم مثل اخبار واقفیه، مثل اخبار فطحیه، مثل اخبار کیسانیه، ناووسیه. ناووسیه که نداریم اصلاً. شیخ رحمه الله اخبار آن ها را زیاد آورده. صدوق نیاورده، خیلی کم. به نظرم صدوق کلاً آگه از حمید آورده باشد یکی یا دو تا. کلینی از حمید زیاد نقل می کند. و از حسن بن محمد بن سماعه. اصلاً شیخ غیر از کلینی خودش هم مستقلاً از کتب ابن سماعه نقل می کند.

با اینکه ایشان واقفی است و ایشان عناد در وقف است. گفتم معاند در وقف کسی بود که به ائمه اهانت می کرد. واقفیه دو جور بودند. یک عده شان می گفتند امام رضا آدم خوبی است، آدم صالح، فقیه، بزرگوار، اهل بیت است، لکن اشتباه کرده می گوید پدر من فوت کرده، شهید شده، موسی بن جعفر زنده است. یک عده شان نه، به امام رضا اهانت می کردند. واقفیه دو جورند. فطحیه هم دو جورند. دقت کردید؟ شیخ از فطحیه نقل کرده. عرض کردیم معظم نقلی که ما از عمار ساباطی داریم منحصر از شیخ است. نه کلینی نقل کرده نه مرحوم صدوق و غالب این ها هم غالب روایات اصلاً این عبارت مرحوم صاحب جواهر زیاد دارد روایت اسحاق بن، روایت عمار ساباطی المعروف بالشذوذ. شاید بالای هشتاد درصد روایت عمار ساباطی که داریم الان شاذند. اصحاب به آن عمل نکردند.

اما شیخ دیده ایشان ثقه است یک، بعدش هم طریقتش چیست؟ احمد پسر ابن فضال، احمد بن حسن، این پسر ابن فضال است. نوادر از ایشان نقل می کند. دقت کردید؟ مرحوم ابن ولید نوادر را تصحیح کرده. گفته روایاتی که از فلان و فلان و فلان است، حجت نیست. اسم احمد بن حسن را نبرده. خب ابن ولید هم که استثنا نکرده. خود عمار هم از اجلاء است، ثقه است پس نقل کرده. ما عقیده مان این است، ابن ولید استثنا نکرده درست است حرف ایشان. لکن ابن ولید حاجت به استثنا ندارد. چون این فطحی است، به مذهب ما نیست. نکته ندارد که استثنا بکند. این خود به خود خارج است. نمی خواهد خارجش بکند. خب مرحوم شیخ ملتفت این نکته نشده.

الان بالای هشتاد درصد روایت ابن عمار ساباطی را که آمده، منفرد شیخ است و اکثر روایات عمار ساباطی اعراض شده اصحاب از آن اعراض کردند. و سرش را هم عرض کردیم این ها را چون سر را شیخ ملتفت نشدند. کتاب عمار ساباطی چون وقت من کم است، می خواستم مثال بزنم دیگر امروز به مثال نمی رسم. کتاب عمار ساباطی متأسفانه ممزوج به فتوای خودش است. این را توجه نکردند. معروف شده عمار ساباطی مال مداین بوده، عجم بوده، ایرانی بوده، عربیتش خوب نبوده. این چرا معروف است. این نیست نه این بد فهمیدند.

یکی از حضار: آقا طبقه ای که استثنا میشه در نوادر، به عمار می خورد مگر؟

آیت الله مددی: نه.

یکی از حضار: اصلاً داخل نیست عمار تو بخواد خارج بشه.

آیت الله مددی: چرا دیگر؟ استادش است، استاد نوادر است.

یعنی احمد بن حسن و لذا همه شان فطحی اند. و لذا عرض کردیم این کتاب رسمی فطحی ها بوده. چون تمام روات فطحی اند.

احمد بن حسن عن ابن سعید عن موسی بن صدقه عن عمار ساباطی. همه شان فطحی اند. هم سعد بن عبدالله از این طریق نقل می کند هم احمد محمد بن احمد اشعری صاحب نوادر الحکمه. شیخ دیده آقا استثنای نکرده. درست شد؟ احمد بن حسن استثنای نشده. عمار هم که ثقة است پس نقل کرده. اصلاً ملتفت نکته نشده. خب دقت کردید نکته چیست؟ عمار استثنای نمی خواهد، خود به خود خارج است. چرا خارج است؟ این برای اولین بار است کسی نگفته. این زحماتی است که این بنده کشیدم. کتاب عمار ساباطی آمیخته به فقه خودش است و اصولاً کتاب رسمی فطحیه است.

یکی از حضار: استاد شواهدش چیست که فتوای خودش را؟

آیت الله مددی: می ترسم خارج بشویم از بحث خیلی. می خواهم امروز جمعش کنم بحث را. دقت کردید آقا؟

پس این مطلبی هم که ایشان در واقفیه و فطحیه نوشته و تعجب است از شیخ، توجه نکردند آن چه که واقفیه و فطحیه دارند، بعضی هاشان فقط روایت نیست، مبنای آن هاست. و این حدیث که خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا را شیخ منفرداً نقل کرده. کس دیگر نقل نکرده. این هم در بنی فضال است. سؤال از امام عسکری هم هست، امام هادی نیست. در بنی فضال که چه می فرماید: بیوتنا منها ملا. در خانه های ما پر است از کتاب بنی فضال. امام می گوید: ببینید، امام می فرماید روایتشان قابل قبول است. ثقات فی النقل. لکن رأی شان نه. این ها رأی را شاید شیخ هم همین طور بوده، رأی را گرفتند به مذهبشان، مذهب فطحی. گفتم رأی در اینجا شما پرسید کس دیگر هم شاید تو این حوزه ها ملتفت نشدند. رأی یعنی اختیار ایشان در روایات.

اگر در یک مسئله دو تا روایت بوده، اختیار این روایت را کردند. امام می خواهد بفرماید این اختیارات حجت نیست. این را شما برگردید به آنچه که مکتب ماست، مکتب اهل بیت است که این مکتب حدود و چارچوب هایش توسط پدر ایشان امام هادی کاملاً روشن شده. امام هادی، امام هادی اضافه بر این توقیعات بسیار مهم، بسیار مهم و روایات، در زیارات چقدر امام هادی موفقند، یک زیارت امیرالمؤمنین دارد روز غدیر امام هادی، هیچ زیارتی مثل آن نیست. هیچ زیارتی مثل، حدود ۶۰ تا آیه قرآن آورده در زیارت امیرالمؤمنین. یک زیارت سیدالشهدا داریم از امام هادی. یک زیارت به اصطلاح ناحیه مقدسه داریم. این زیارت ناحیه مقدسه از امام هادی است، از امام مهدی نیست. اشتباه شده. چون؟

یکی از حضار: همین معروف است زیارت ناحیه.

آیت الله مددی: نه. دو تا زیارت ناحیه مقدسه،

یکی سند و تاریخ دارد، این برای امام هادی است. یکی دیگری بی سند است. آن احتمالاً برای امام زمان باشد. زیارت ناحیه مقدسه، چون دارد که خرج الینا من الناحیه المقدسه سنة ۳۵۲ این زمان امام هادی است اصلاً.

یکی از حضار: ۲۵۲.

آیت الله مددی: ۲۵۲.

این زمان امام هادی است، زیارت جامعه هم داریم، یعنی چیز عجیبی است امام هادی. غیر از احکام، در زیارات چقدر ایشان نقش دارند، که نقشی که امام هادی در زیارت دارند به این معنا هیچ کدام از ائمه ما نداشتند. این زیارت جامعه واقعاً یک چیز عجیبی است. حتی زیارت ناحیه مقدسه. آن چه که ما الان داریم از امام هادی واقعاً جزو معجزات دهر روزگار است. فرزند ایشان امام عسکری می فرماید بابا اون چیزایی که برای ماست، این را قبول کنید. اون چیزی که این ها، ممکن است مثلاً روایت تبییت نیت است که اگه شب نیت سفر کرد، روز بعد افطار بکند. قبل از ظهر و بعد از ظهر نگذاشته. این را ابن فضال پسر نقل کرده. منحصر شیخ طوسی نقل کرده. بابا این بحث روایت نیست، این بحث رأی است، بحث اختیار است. ملتفت نشده شیخ. پس شیخ طوسی هم در عامه اش کلام ایشان ناقص است، هم در این ثقاتی که گفته کلام ایشان ناقص است.

اینکه ایشان می گوید ما به روایت واقفیه و فطحیه عمل می کنیم لکونهم ثقات متحرّزین عن الکذب، درست است، اما شرطش این است که مبنا نباشد، مذهب واقعی نباشد، مذهب فطحی نباشد. گاهی یک روایت مذهب آنهاست. شاهدش هم این است که شیخ تنها نقل کرده، کس دیگر نقل نکرده. این شاهد است. و الا این احادیث در قم بوده. کتاب نوادر احمد در قم بوده، محمد در قم بوده. کتاب رحمه سعد بن عبدالله در قم بوده. مع ذلک نقل نکردند، فتوا هم به آن ندادند.

اما شیخ روی مبنای حجیت، دقت کردید چه می خواهیم بگویم؟ و شیخ گفته لکونهم متحرّزین عن الکذب ما قبول می کنیم. این نبوده مبنای شیعه. و متحرّز از کذب هم هستند، راست گفته ایشان. روایت هم بوده. یک اشتباهی پیدا شده در اینجا. ما حالا می خواهیم ریشه اشتباه را هم بگوییم. آقا این روایت عمر بن حنظله را که بیاورید، مثلاً روایت عمر بن حنظله آوردند در شهرت، که شهرت احدی الروایتین مرجح است. جزو مرجحات است. مرجح اول هم در کلام عمر بن حنظله شهرت است. خذ بما اشتهر بین اصحابک. این بما اشتهر را به شهرت روایی زدند و شهرت روایی را جزو مرجحات آوردند. همین روایت عمر بن حنظله معروف بیارین این را اولش را خذ بما اشتهر بین اصحابک از اینجا که می گوید علیه السلام.

یکی از حضار: ما اصلاً شهرت روایی اصلاً معنا دارد؟ شهرت روایی معنا دارد؟

آیت الله مددی: شهرت روایی یعنی دو تا روایت است، یک روایت را پنج نفر نقل کردند، یک روایت را یک نفر نقل کرده. این شهرت روایی است. عرض کردم این مطلب را امام صادق در قرن دوم فرمودند. در قرن سوم، سنی ها هم گفتند. لکن شهرت روایی را زدند به حجیت، نه به مرجحیت.

یکی از حضار: ذروا ما کان عن روایتکم شاذاً، الذی حکما به المجمع علیه

آیت الله مددی: المجمع علیه.

یکی از حضار: المجمع علیه من اصحابک فیؤخذ به من حکمنا.

آیت الله مددی: ببینید. المجمع علیه یعنی گفتند مشهور. این ها به این تمسک کردند. المجمع علیه بین اصحابک. یک نسخه است. یک نسخه دیگر است: المجمع علیه اصحابک. بین ندارد. گفتم اختلاف نسخه دارد کتاب روایت عمر بن حنظله. در درس اول هم اشاره کردیم. ببینید فیؤخذ به من حکمنا. توجه نکردند. فیؤخذ به من حکمنا. یعنی چارچوب های مذهب را ما جدا کردیم از اهل سنت. آن که از حکم ماست، این کلمه من حکمنا را ملتفت نشدند. رفتند خذ بما اشتهر بین اصحابک. یا المجمع علیه یا المجمع علیه بین اصحابک. این ظرافتی است که ما در متن می گوئیم. روشن شد چه می خواهم بگویم؟

یکی از حضار: آن که مجمع است ...

آیت الله مددی: المجمع علیه فیؤخذ به من حکمنا. معیار آن است نه معیار شهرت روایی است.

اصلاً. دقت کردید؟ فیؤخذ به من حکمنا. هیچ کس ملتفت نشده تعجب آور است. این همون نکته ای است که آقایان به روایت فطحیه عمل نکردند. چون من حکمهم نبوده. فیؤخذ به من حکمنا. اون چیزی چرا؟ چون امام باقر به امام صادق چارچوب های مذهب را از آنها جدا کردند. شیعه را از سنی جدا کردند. دقت کردید چه شد؟ و لذا عرض کردم چند بار مرحوم آقای بروجرودی می فرمود حدیث شیعه حاشیه است بر حدیث اهل سنت. عرض کردم آقای سیستانی می فرماید نه نه حاشیه نگوییم، مهیمن بگوییم. و این تعبیر درست است. چون در قرآن دارد: أنزلنا مهیماً. قرآن مهیمن است بر صحف انبیای سابقین. چون تحریف کردند و یحرّفون الکلم. روایات امام صادق مهیمن است بر روایات اهل سنت. تعبیر مهیمن بهتر از حاشیه است که مرحوم آقای بروجرودی فرمودند. فیؤخذ به من حکمنا

دیگر حکمنا بحث ترجیح نیست بحث حجیت است، نکته کجاست مرحوم شیخ و اینها خیال کردند این شهرت روایی است الان هم تا الی الان در کلمات علما به عنوان شهرت روایی ذکر می شود .

یکی از حضار: من حکمنا از روایت

آیت الله مددی: یعنی معروف ببینید آن روایتی که معروف با مذهب ما با چارچوب های مذهب ما موافق است .

یکی از حضار: یعنی شهرت عملی ؟

آیت الله مددی: یعنی شهرت عملی بالاتر شهرت فتوایی هم بالاتر اصلاً این چارچوب مذهب اهل بیت است مرحوم شیخ قدس الله نفسه گفته واقفیه هستند فطحیه هستند اینها متحرز از کذبند به روایتشان عمل می کنیم کجا به روایتشان عمل می کنیم ؟

مثلاً بین اصحاب ما الان بین اصحاب ما در باب روزه فرق گذاشتند بین قبل از ظهر و بعد از ظهر ، حالا روایت ابن فضال گفته تبیت نیت خوب این تبیت نیت از حکمنا نیست ، این را امام عسکری بعد از پدرشان می فرمایند خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا ، این را آقایان ما هنوز هم پرسید نمی دانند رأوا یعنی چه ؟ رأوا یعنی در اختیار روایت ، چرا چون اینها بعد از موسی بن جعفر یا بعد از امام صادق دیگر به امام مراجعه نکردند به چه مراجعه کردند به کتاب ابن ابی عمیر ما الان روایت داریم فرض کنیم از فطحی واقفیه از ابن ابی عمیر درست است امام می فرمایند درست است ، اما امام بعدی فرمودند آقا این مطلب قابل قبول نیست ، حالا چرایش را ما نمی دانیم امام طرح روایت کرده نه فقیه فرق بگذاریم بین این دو تا .

الان خیال می کنند مثلاً مثل این آقایان فقیه طرح روایت کرده نه طرح اینها از امام بوده است ، فیؤخذ به من حکمنا ،

یکی از حضار: آقا امام هادی علیه السلام که تو حصر خانگی بودند.

آیت الله مددی: خب توقیعات دیگر.

یکی از حضار: چند تا مگر توقیعات است ؟

آیت الله مددی: خیلی زیاد است. این همه که، این همه توقیعات سرش این است که غالباً کتبت الیه نفهمیدیم الیه به کیست. اینها

برای امام هادی است.

.....
بعدش هم چسبیدند که مثلاً این توقیع ضعیف است چون اون راوی اخیرش ضعیف است. عرض کردم در توقیعات به راوی اخیر نگاه نکنید. طبیعت توقیعات این است که راوی اخیرش ضعیف باشد. ضعیف یعنی مجهول. شما هم استفتائات از دفتر آقایان پرسید، استفتائات را چاپ کردند. مستفتی کیست؟ نمی‌شناسیم. آنها هم نمی‌شناسند. در توقیعات این یک نکته‌ای است. به آن راوی اخیر نگاه نکنید. مثلاً همین توقیع معروف اسحاق بن یعقوب. می‌گوید آقا اسحاق بن یعقوب ضعیف است. خیلی خب. کی ازش نقل کرده؟ محمد بن یعقوب کلینی. کلینی ازش نقل کرده. به کلینی نگاه کنید.

طبیعت توقیعات این است که راوی اخیرش ضعیف باشد. طبیعتش این است. چون عده‌ای از علمای ما رفتند مثل مرحوم حمیری، مثل مرحوم محمد بن عیسی بن عبید، اصلاً رفتند در شهرهای مختلف استفتائاتی که افراد از امام هادی کردند جمع کردند. حتی بعدها یک کتابی درست کردند، مثلاً مجموع استفتائاتی که حمیری جمع کرده، مجموع استفتائاتی که فلان. یک کتابی هست که مرحوم ابن ادریس در سرائر و من ذلک ما استطرفنا من کتاب مسائل الرجال و اجوبتها عن ابی الحسن الثالث. این چند تا مسائل است، نه یکی. این را ابن عیاش در بغداد جمع‌آوری کرده. دقت کردید؟

یکی از حضار: استاد یعنی خط امام را می‌شناختند می‌گفتند این درست است حالا تو چه کسی هستی مهم نیست؟

آیت الله مددی: یا خط یا می‌دانستند کاتب نوشته.

یکی از حضار: زیاد و نقیصه چطور در توقیع؟

آیت الله مددی: زیاد و نقیصه، خب می‌گوییم به آنها حساب می‌کنیم مثل مرحوم کلینی باشد.

مثلاً علی بن مهزیار زیاد دارد. کتب فلان الی ابی الحسن یا الی ابی جعفر و قرأت الجواب بخطه و أنا أعرف خطه. این را دارد درش بعضی‌ها، بعضی‌ها ندارد. ما به آن شخص، دقت کردید؟ به آن شخص، آقایان غالب این توقیعات را رد کردند به جهالت راوی. رد کردند به اینکه ضمیر الیه نمی‌دانیم کیست. عرض کردیم این‌ها همه‌اش اوهام و خیالات است. این ضمیر الیه در این توقیعات، توقیعات مبارکه به حضرت هادی برمی‌گردد و جهالت راوی اصلاً مؤثر نیست چون تأثیر ندارد چون راوی، راوی نیست، توقیع است. به چه کسی برمی‌گردد؟ به شخص دوم. آن شخص دوم یا وکیل است یا خبیر است مثل محمد بن یعقوب. یا مثل محمد بن عیسی، مثل عبدالله بن جعفر حمیری. این‌ها استاد فن هستند.

بعد هم محمد بن یعقوب می شناسد که مثلاً امام نوشته اما بعد یا اسحاق بن یعقوب فلان. می گوید امام نمی آید به این اسحاق بن یعقوب یک فرد، ما اسحاق بن یعقوب ندیدیم. اون که باهاش صحبت کرده، توقیع را به او نشون داده. می گوید نمی شود از امام زمان به اسحاق بن یعقوبی که من می شناسم همچین نامه ای صادر بشود. این توقیع مبارک واقعاً که توقیع شریفی است.

بله یک مشکلی که در این توقیع هست سؤالات نیست. بله عده ای اشکال کردند. اشکال دیگر کردند که در کتاب کافی نیامده. این ها توجه نکردند. اصولاً مرحوم کلینی در باب کتاب کافی در باب حجت، راجع به امام زمان باب مولد الحجة دارد و تسمیه تسمیت من راه. اصلاً توقیعات ندارد. کتاب کافی باب توقیعات ندارد کلاً. کمال الدین صدوق دارد، غیبت شیخ طوسی دارد، توقیعات دارد باب توقیعات دارد. کتاب کلینی کلاً توقیعات ندارد. متوجه نشدند. چرا؟ چون ایشان رسائل الاثمه دارد. این را در رسائل الاثمه آورده است. ممکن است رسائل الاثمه من، به حالت،

یکی از حضار: مستقلاً آورده تو رسائل

آیت الله مددی: بله، در رسائل الاثمه مستقلاً.

اصلاً کتابی به نام رسائل الاثمه دارد در اختیار سید ابن طاووس هم بوده. به نظرم بعداً بعد از سید ابن طاووس تا زمان شاید مثلاً شهید و این ها هم بوده این یک شواهدی، اصلاً سید ابن طاووس مستقیم از رسائل الاثمه کلینی نقل می کند. همین نامه ای است که الان در نهج البلاغه هست که نامه ایشان به امام حسن من الوالد الفان المقر للزمان. در نامه ای که به امام، این را سید ابن طاووس با سند در کتاب مرحوم کلینی نقل می کند. سندش را هم آورده. دقت می کنید؟

این آقا یک احاطه ای می خواهد، علوم اهل بیت را از بس متفرق شده یک احاطه ای خاصی می خواهد. هر کسی وارد نشود آقا بهتر است، این است که هر کسی وارد نشود. این احتمال بسیار بسیار قوی که توقیعات را در آن رسائل الاثمه آورده. و انشالله من به ذهنم خطور کرده، مکاشفتا که انشالله پیدا می شود نسخه از این کتاب. گفته نمی دانم در اصفهان کسی هم احتمالاً دارد. این رسائل الاثمه اگه پیدا بشود احتمالاً شاید سؤالات هم تویش باشه اصلاً. الان در این توقیعی که ما داریم سؤالات نیست. در توقیعات حمیری سؤالات و جواب با هم هست. در این توقیع اسحاق بن یعقوب فقط جواب ها هست. سؤالات را الان ما نداریم در این توقیع مبارک نداریم. و این را مرحوم شیخ طوسی نقل کرده، از صدوق هم نقل می کند، از کلینی محمد بن یعقوب. البته از محمد بن محمد بن عصام که درست نمی شناسیم واسطه است بین صدوق و بین کلینی. مرحوم صدوق از کلینی نقل نمی کند با اینکه کلینی هم رتبه پدرش است. از پدرش نقل می کند.

چون کلینی اواخر عمر بغداد آمده. معروف است صدوق اواخر عمر از پدرش نقل کرده. پدرش کور، قم بوده اما کلینی بغداد بوده. از

کلینی نقل نکرده صدوق، مستقیم نقل نمی‌کند. دقت کردید آقا؟

یکی از حضار: اشکال آقای خویی به توقیعات چیست؟

آیت الله مددی: همین دیگر می‌گوید اسحاق بن یعقوب مجهول است. عرض کردم جهالت ایشان مجهول یعنی نمی‌شناسیم. طبیعتاً

نمی‌شناسیم. من عرض کردم طبیعتاً نمی‌شناسیم نه اینکه اینجا مجهول است. نوعاً مجهولند.

یکی از حضار: شاید چون نوشته بوده می‌ترسیدند دست سلاطین بیفتد.

آیت الله مددی: اضافه بر این که احتمالاً عمداً این کار را کرده کلینی. اسم رمزی نوشته که شناخته نشود. البته ایشان مستقیم به امام

ننوشته، از نایب امام است. ایشان از نایب آورده.

یکی از حضار: این توقیعات کار وکلای امام هادی هم بوده مثلاً اسم وکلا هم؟

آیت الله مددی: چرا وکلا هم هست مثل علی بن، مثل حسن بن راشد، ابوعلی بغدادی. آنجا هم ما داریم، امام جواد هم داریم،

توقیعات از امام جواد هم داریم.

علی ای حال آقا مطالب زیاد است دیگر وقت هم گذشته آقا. پس دو تا مطلبی که ایشان فرمودند، یکی در باب اهل سنت، او را قبول

نکردیم، توضیحاتش را دادیم. حالا چرا باب اهل سنت را آوردیم؟ چون این حدیثی که اینجا از عیش سعد نقل کرده در طلحة بن زید

هست، این روایت طلحة بن زید عن جعفر عن ابیه عن آبائه است، مثل روایت سکونی است. الان این سؤال می‌ماند که چرا که اسم طلحة

بن زید را اونجا نیاورده. در فهرستش آورده کتابه معتمد. چرا؟ چون طلحة مثل، الان اشکال به ایشان وارد است. طلحة بن زید خیلی هایش

سؤال از خود امام صادق است. همه‌اش عن جعفر عن ابیه نیست مثل سکونی نیست. و لذا خودش کتاب داشته. لکن اشکال کار این

است نگاه بفرمایید مهم‌ترین نسخه‌ای که ما از طلحة بن زید داریم، محمد بن یحیی خرازی یا خثعمی است. این‌ها گفتند دو تا به نظر ما

یکی‌اند. و ایشان از اجلا است و توسط احمد اشعری به قم رسیده. دقت کنید این روایت من، منهجی مشایخی است. این کتابه معتمد

روشن شد؟ آقایان خیال کرده این شیخ گفته کتابه معتمد تعبیدی است. تعبیدی نیست. مقداری از روایات‌شان توسط ابراهیم بن هاشم،

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن طلحة بن زید. خوب واضح است مطلب، واضح است. منهج مشایخی است.

کتابه معتمد چون توسط یک ثقه بزرگواری مثل محمد بن یحیی خراز یا خثعمی نقل شده و احمد اشعری هم به قم آورده. احمد اشعری روایت محمد بن سنان را هم به قم آورده است الان در روایت محمد بن سنان گیر می کنند، چرا چون ایشان در کوفه تنقیح کرده روایاتی را که برای محمد بن سنان بوده خوب هایش را جدا کرده آورده به قم، دقت کردید؟

ما به مناسبت طلحه بن زید در بحث خارج شدیم برگردیم به طلحه بن زید، پس طلحه بن زید چون خود روایت مثل حفص بن غیاث است عده ای از روایاتش از امام صادق است اینجا عن جعفر عن ابیه عن آبائه است و الا معظم از امام صادق است، لذا شیخ آنجا نیاورد اینجا گفت کتابه معتمد توجه نکرده اولاً اکثر روایاتش شاید نزدیک به بیش از هشتاد درصد از روایاتش محمد بن یحیی خثعمی یا خراز است و احمد اشعری به قم آورده است، این از مصادیق بارز منهج مشایخی است. دقت کردید؟

بعضی هایش هم ابراهیم بن هاشم به قم آورده. سرّ اعتماد بر کتاب ایشان این است. شیخ تعبد نکرده. ما تعبد به کلام شیخ نداریم. حرف شیخ قبول است. انصافاً قمی ها در یک فتره ای از زمان روایات ایشان را آوردند و اعتماد کردند. اینجا شبهه ندارد. واضح هم است. مثل اینکه کلینی در کافی حتماً حساب پرسیدند ۷۴ مورد از طلحه بن زید نقل کرده. مثلاً ۶۰ و خورده ای، مثلاً ۵۰ و خورده ای از محمد بن یحیی است. معظمش آن وقت از محمد بن یحیی، احمد اشعری. دقت کردید؟

مثلاً کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از طلحه بن زید. ببینید این منهج، منهج مشایخی است. مشایخ این را آوردند. این اعتقادشان این بود وقتی مشایخ آوردند یعنی حدیث را بررسی کردند. یعنی جهات حدیث را دیدند قبول کردند برداشتند آوردند قم. روشن شد؟ مخصوصاً قم. من چند دفعه عرض کردم ارتکاز حدیثی شیعه در قم است. ارتکاز. بله، ارتکاز فقهی شیعه از بغداد از شیخ طوسی شروع شد. این دو تا را با هم فرق بگذارید آقایان از قرن پنجم. ارتکاز فقهی شیعه و لذا تا ۲۰۰ سال گفتند مقلد ایشان هستند که من می گویم تا الان مقلد ایشان هستیم.

علی ای حال ارتکاز فقهی شیعه از مرحوم شیخ طوسی است. آن وقت شیخ طوسی تو عده ای از مباحث حدیثی وارد شده، انصافاً به دید حجیت وارد شده. روایات شیخ طوسی را بیشتر باید، اما حدیث قمیین نه، حدیث قمیین روی ارتکاز است. طلحه بن زید حدیثش در قمیین آمده، روی ارتکاز آمده است.